



خیلواکی

استقلال

www.esteqtaal.net

شنبه ۰۹ دسمبر ۲۰۲۳

حمید انوری

کورس اکابر

درس چهارم

استاد سخن " محمد آصف فقیری "

شاگرد غیبی: خودم

یکی دو دوست مشفق و مهربان و محترم سراغ سلسله دروس کورس اکابر را گرفتند که چرا آن سلسله متوقف گردید. خدمت شان باید عرض کرد اینکه این کمترین هم نظر به علاقه وافر خود به فراگرفتن دروس و اصلاح نمودن اغلاط متحمل که خواهی نخواهی، کم و یا زیاد در نوشته هایم وجود دارند، شدیداً مایل به تعقیب دروس درست نویسی "استاد" هستم و چشم درد در جست و جوی آن، مگر چون "استاد" دمدمی مزاج تشریف دارند و در یک محل معین ایشان را قرار نمی گیرد، گاهی از کلوله پشته سر بیرون میکنند و گاهی هم از قلعه کلوخک و گاهی هم از یک ناکجا آباد دیگر، پس مشکل است "دروس" ایشان را در یک محل معین تعقیب کرد، پس تقصیر را از من ندانند که من چون کوری که در آرزوی دو چشم جور است؛ در جست و جوی نور هستم که از کدام روزنی سر بیرون میکند. اینک درس چهارم از این سلسله را خدمت علاقمندان پیشکش میکنم.

[محمد آصف فقیری ۰۸/۱۲/۲۰۲۳]

نگویم که برادر و متحد شویم – برادر خلق شده ایم به حکم قرآن !

اگر گویم در بین سه طالب، دو آن متعهد به وطن و دین است و آن سومی منفی منفور که در طرف تضاد طالب هم دیده می شود – یعنی اگر این اتحاد که به حکم قرآن آنرا **تاسیس** (تأسیس) اتحاد تأسیس نمی شود، بلکه به وجود می آید) کنیم، **قدرت ششم در حق و تو در سازمان افغانستان است**. (افغانستان یک سازمان نیست، بلکه یک کشور است. استاد معظم هنوز تفاوت بین یک سازمان و یک کشور را درک نکرده اند) این **پدیده (پدیده) نامری (نامرئی) منفی که زبان و کلمات رهبران از خود فروخته شده (خود فروخته) را در اختیار دارد و علت اصلی عدم اتحاد اقوام هم همین هستند** (همین ها هستند

یا همین است) (این جمله خیلی ها مغلق، بدون مبدا و خبر و نامکمل و نامفهوم است) و از طرفی بین علماء ربانی و سوء من مقاله هم دارم که باید بگویم بسیار از علماء خواسته یا ناخواسته نتیجه حرف ها و گفتارهای شان در حساب بیگانه یا استخبارات های (!؟) قدرت ها ریخته می شود. حالا در نشست (!؟) مسکو نماینده (نماینده) ایران گفت: طالبان داعش را در افغانستان مهار کرد، یعنی داعش عکس العمل بود که کنش (!؟) (عمل) آن فاطمیون و برادر (برادران) شیعه (اهل تشیع) افغانستان بوده و باید اینطور به محقق رهبر قوم محترم هزاره (هزاره) محقق تنها رهبر یک مشت ایله جار بود، نه رهبر یک قوم ما گفت: میوه و دانه از افغانستان، تذکره و پاسپورت از افغانستان کرسی شما تا معاونیت و پارلمان در دولت افغانستان که اهل سنت در ایران در طول چهل سال یک بار در وزارت دیده نشده اند و خدمت و عسکری تان برای فاطمیون و ایران؟ چرا فرار کردی، در پهلوی مردم خود و طالبان ایستاده می بودی در مهار (محار) کردن داعش؟ این انصاف نیست و خیانت ملی است. پس اینجاست که ما مردم بیدار شویم و هوشیاری و سواد سیاسی را مهد تصامیم خود قرار دهیم، یعنی کم و پیش (بیش- اشتباه تایپی) در بین دو صد کشور دنیا در کدام کشور شما شاهد هستید که از مسیر فدرالیسم راه مبارزه و عدالت اجتماعی را مهیاء ساختند؟ اول به حاکمیت ملی رسیدند بعد به فدرالیسم یعنی در طول بیست سال اگر اهداف ملی و کشوری خود را تعقیب می کردم (می کردند- اشتباه تایپی) بجای این گونه اهداف تُهی معنی امروز سرنوشت که چنین است، نمی بود. عدالت اجتماعی در پاسخگو کردن قدرت در بستر اتحاد مردم پدیدار می شود، یعنی اگر به معنی حقیقی و از خود بیرون (برون) رفتگی که قومی و سمتی نباشد، در مسیر حاکمیت ملی در حرکت شویم، طیف وسیعی از طالبان را می توانیم با خود یکجا کنیم، اما هنوز هم در جریانات تضاد (مخالف) طالب همبستگی و اتحاد دیده نمی شود.

از کرامات شیخ ما چه عجب +++ شکر را خورد و گفت شیرین است

طلوع وحدت!

جلوه هستی یار، در طلوع وحدت مشمار
هر ذره و کثرت، یک وجود وجد سرشار
میکشد آنطرف، نیست باک ز هیچ طرف
پی غروب نیستی، در هستیش من فرار
دورش مباح مریب، مرکز قلب حبیب
از آنجا متعالی، روح را کشف الاسرار

دیدن در دین مقصد، از هر رنگ یکی آید
کز آفتابش سوختن، فنای نبوی ابرار
استجاب الدعاء، کز جذب حضور پیدا
متوصل به محبوب، در جمال تهی اغیار
ز حواشی بپرهیز، وقت را جوهر ساز
کاندر رندی کار، طلوع سوخت نه ساختار
فقیری مستیز، بنور عقل و عشق تیز
در مسافرت اینجا، هر پروازست قرار]

یادداشت شاگرد غبی: در چند درس گذشته از "استاد معظم" بسیار آموختم و بسیار هم اغلاط املائی و انشائی خود را اصلاح نمودم که از ایشان بی حد و اندازه سپاسگزار هستم، مگر به بزرگواری خود بر من ببخشایند که در مورد "شعر" فوق باید متذکر شوم که "سر من خلاص نشد"، جهت معنی و تفسیر این "شعر" اگر خود "استاد" قدم رنجه فرمایند، احسان بزرگی در حق این کمترین خواهند کرد، تا از یک طرف فهم و درک و درایت اندک من صیقل شود و از طرف دیگر دلم از هرچه شعر و شاعری است، گرفته نشود.

ناگفته گذاشته نشود که در مورد طرز تفکر و دید "سیاسی-اجتماعی-فلسفی" "استاد" اینجا و آنجا، چیز چیزی علاوه نموده ام که از حضور "استاد" معذرت میخوام، چون ایشان "جامع الکمالات" اند و این شاگرد غبی هنوز در صنوف ابتدائی و آنچه ایشان می نویسند، از فهم و درک من خیلی ها بالا است، اما یک شاگرد صنف اول ابتدائی هم میداند که افغانستان یک کشور است و نه یک سازمان.

و سخن آخر هم اینکه بعد از سه درس، "استاد معظم"، عاقبت افغانستان را بدون همزه نوشتند که این خود یک قدم به سوی درست نویسی است.